

اسم

دانشگاه بین‌المللی امام خمینی



IMAM KHOMEINI
INTERNATIONAL UNIVERSITY

دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)
وزارت علوم و تحقیقات و فناوری

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

گروه ادبیات فارسی

پایان نامه جهت دریافت کارشناسی ارشد

رشته زبان و ادبیات فارسی

عنوان پایان نامه:

مقایسه تحلیلی جاوید نامه اقبال لاهوری و مثنوی معنوی

استاد راهنما:

جناب آقای دکتر محمد شفیع صفاری

استاد مشاور:

جناب آقای دکتر سید اسماعیل قافله باشی

دانشجو:

زهرا و اشقانی فراهانی

مهر ۱۳۹۰

تقدیم به مادرم :

با من بمان.

ای یگانه ترین یار

من از پشت تنها ترین لحظات

نام تو را زمزمه می کنم.

برای لحظه ای آسوده زیستن

بامن بمان.

چکیده

این تحقیق در واقع جستجوی تأثیر گذاری های مولوی بلخی در هنر و اندیشه ی علامه

محمد اقبال لاهوری می باشد .

مباحث ارائه شده در ۲ فصل تنظیم گردیده است .فصل اوّل با نام نگاهی به اقبال و مولانا

شامل :معرفی جاویدنامه و مثنوی ،شرح احوال اقبال و مولوی و آثار آن ها ،مشابهت عصر

اقبال و مولوی ،شبهات اندیشه های آن ها ، تفاوت جاوید نامه و مثنوی ،مقام شاعری اقبال

،مقام ادبی جاوید نامه در میان دیگر منظومه های فارسی و بیان ارادت و مریدی اقبال به

مولوی می باشد.فصل دوم با نام بررسی سبک اشعار اقبال شامل :مفاهیم کلی در باره ی

اقبال لاهوری و سبکهای شعر فارسی و همچنین ۳ بخش در خصوص ویژگی های ادبی ،

زبانی ،و محتوایی جاوید نامه است .بخش سوم (ویژگی های محتوایی) که تنه ی اصلی این

پژوهش نیز می باشد موضوعاتی چون عرفان ، کلام ، فلسفه ، عقاید دینی ،آموزه های

اخلاقی ، نظریات سیاسی ، اجتماعی و انسان شناسی رادر برمی گیرد.

کلید واژه ها : جاوید نامه ، اقبال لاهوری ، مثنوی ، مولوی ، مقایسه .

تقدیر و امتنان

شکر و سپاس بسیار ایزد منان را که چراغ توفیق و سعادت فرا راه داشت، تا بتوانم این تحقیق و پژوهش ناچیز را به انجام برسانم.

بر خود فرض می دانم از خانواده ام که با شکیبایی فراوان و زحمات بی دریغ خود مرا در انجام این امر یاری نمودند تشکر کنم.

در خاتمه لازم است از استادان ارجمند جناب آقای دکتر محمد شفیع صفاری و جناب آقای دکتر سید اسماعیل قافله باشی که با راهنمایی های دلسوزانه ی خود سختی راه را بر من هموار نمودند تشکر کنم.

مقدمه

به نام آن خدای که نام او راحت روح است و پیغام او مفتاح فتوح
معرفی موضوع تحقیق :

تحقیق حاضر با عنوان « مقایسه تحلیلی جاویدنامه ی اقبال لاهوری و مثنوی
معنوی »، جستجو و کوششی در جهت تبیین و تشریح جاوید نامه ی علامه محمد اقبال
لاهوری و تأثرات آن از مثنوی معنوی است.

هدف :

جاوید نامه منظومه ای است به زبان فارسی که به دلیل اینکه زبان مادری سراینده
آن اردو بوده ، کمتر در تاریخ ادبیات ایران شناخته شده می باشد. دلیل دیگر ناشناخته ماندن
آثاری از این دست، وجود شاخص ها و قله های ادبیات فارسی همچون مثنوی معنوی
، غزلیات حافظ، بوستان و گلستان سعدی و... است.

اقبال لاهوری این منظومه را در قرن ۱۴هـ ق یعنی هفت قرن پس از سرایش مثنوی
به تأثیر از اندیشه های مولانا سروده است. با وجود ارزش های فراوان این کتاب ، بسیاری از
وجود آن بی اطلاع بوده و حتی در دانشکده های ادبیات نیز چندان شناخته شده نمی باشد .
در این تحقیق بیان شده است که هر چند اقبال در جاوید نامه از اندیشه های مولوی
به خصوص مثنوی متأثر شده است اما این کتاب با خود مثنوی فاصله زیادی دارد . در
مجموع جاوید نامه دارای ویژگی هایی است که در خور بذل توجه و هزینه ی بیشتر برای
معرفی به مخاطبان است . تنها ماندگی و غریب افتادگی این کتاب بنده را بر آن داشت که به
پیشنهاد استاد ارجمند جناب آقای دکتر اسماعیل قافله باشی این خسران را تا حد وسع
جبران کرده و گرد غریبی را از صفحات آن بزدایم.

پیشینه ی تحقیق:

در مورد مولانا و مثنوی او کتاب ها و مقالات متعددی نوشته شده است همچنین در
مورد اقبال لاهوری و آثار او تحقیقات فراوانی انجام شده است اما در زمینه ی مقایسه ی
جاوید نامه ی اقبال لاهوری و مثنوی تحقیق مستقلی انجام نشده است .

سؤالات اصلی تحقیق :

در این تحقیق سعی شده است به این سوالات پاسخ داده شود: ۱- اقبال لاهوری در جاویدنامه تاچه حد از مثنوی مولانا متأثر شده است؟ ۲- مشترکات جاویدنامه و مثنوی مولانا چیست؟ ۳- ویژگی های مهم سبکی جاویدنامه کدام است؟

روش تحقیق :

بنیاد و اساس کار در این تحقیق، مبتنی بر مهم ترین موضوعات جاویدنامه بوده است؛ به سخنی دیگر، پژوهنده ابتدا تمام موضوعات و مضامین جاویدنامه را در نظر گرفته است و بعد از آن در مثنوی معنوی در پی مضامین و موضوعات مشابه گشته است و از یکایک موارد مرتبط با موضوع یادداشت برداری نموده است. پس از آن موارد به دست آمده را مورد مقایسه و تجزیه و تحلیل قرار داده ایم. لازم است یادآور شویم در بحث اندیشه های سیاسی، اجتماعی و فلسفی مقایسه ای صورت نگرفته است زیرا احساس کردیم هدف اقبال از سرایش جاویدنامه، احساسات سیاسی بوده است در حالی که چنین انگیزه ای در مثنوی مشهود نیست.

دیگر اینکه فلسفه ای که در جاویدنامه از آن سخن به میان آمده است فلسفه «خودی» می باشد که شخص اقبال مبتکر و مبدع آن بوده است. بنابر این در این مورد نیز ضرورتی برای مقایسه احساس نکردیم.

در پایان، نگارنده ی این سطور معتقد است که قلمش عاری از سهو و اشتباه نبوده است. بنابراین امیدوار است که استادان فاضل و صاحبان ذوق به این تحقیق و پژوهش به دیده ی اصلاح و ارشاد بنگرند. ملای روم چه زیبا سروده است:

دست گیر و جرم ما را در گذار	ای خدای پاک و بی انباز و یار
که تو را رحم آورد آن ای رفیق	یاد ده ما را سخنهای رفیق
ایمنی از تو، مهابت هم ز تو	هم دعا از تو، اجابت هم ز تو
مصلحی تو، ای تو سلطان سخن	گر خطا گفتیم، اصلاحش تو کن

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
	مقدمه
۱	فصل اول نگاهی به اقبال و مولانا
۲	شرح احوال اقبال
۶	زمینه ی فکری و جهان بینی اقبال
۷	آثار او
۱۸	شرح احوال مولانا
۲۱	آثار او
۲۳	شباهت عصر اقبال و مولوی
۲۴	شباهت اندیشه های مولانا و اقبال
۲۵	تفاوت های جاوید نامه و مثنوی معنوی
۲۶	مقام شاعری اقبال
۲۷	مقام ادبی جاوید نامه در میان دیگر منظومه های فارسی
۳۰	بیان ارادت و مریدی اقبال به مولوی
۳۳	فصل دوم بررسی سبک اشعار اقبال
۳۴	اقبال لاهوری و سبک های شعر فارسی
۳۷	بخش یک ویژگی های ادبی
۳۷	غلبه معنی بر لفظ
۳۷	تصویرگری
۳۸	وزن
۳۸	قالب شعری
۳۸	قافیه و ردیف
۴۰	صنایع ادبی
۴۱	الف: بدیع

۵۶ بیان
۵۹ اثر پذیری جاوید نامه از آیات قرآنی و مقایسه ی آن با مثنوی معنوی
۶۸ تأثرات مضمونی جاوید نامه از مثنوی
۷۰ بخش دو ویژگی های زبانی
۷۰ کهن گرایی
۷۶ تغییر معانی الفاظ
۷۷ ساختن ترکیبات جدید
۷۹ تأثیرات زبانی مثنوی بر جاوید نامه
۸۵ بخش سه ویژگی های محتوایی
۸۵ ۱- عرفان
۱۲۱ ۲- کلام
۱۲۸ ۳- فلسفه
۱۳۳ ۴- عقاید دینی
۱۵۶ ۵- آموزه های اخلاقی
۱۶۱ ۶- نظریات سیاسی
۱۷۰ ۷- نظریات اجتماعی
۱۷۶ ۸- انسان شناسی
۱۸۹ ۹- منابع مأخذ

فصل اوّل

نگاهی به اقبال و مولانا

شرح احوال اقبال

بدون تردید علامه محمد اقبال لاهوری یکی از بزرگ ترین وارزنده ترین اندیشمندان عصر حاضر و تاریخ اسلام است. شخصیت اقبال دارای ابعاد گوناگونی است و نمی توان زندگی او را با توجه به یک بعد آن بررسی کرد.

اقبال را فقط به عنوان شاعر برجسته، فیلسوف، متفکر، مصلح اجتماعی، حقوقدان، استاد دانشگاه، یا جامعه شناس نمی توان معرفی کرد، بلکه باید او را با در نظر گرفتن همه ی این ابعاد و عناوین و به مثابه ی بانی و موسس اصلی کشور پاکستان و یکی از برجسته ترین شخصیت های تاریخ معاصر دنیای اسلام شناخت و معرفی کرد.

«اقبال، محمد ۱۲۸۹ ه. ق. شاعر پارسی گوی و فیلسوف پاکستانی متولد سیالکوت پنجاب. برای فرا گرفتن فلسفه چهار سال در اروپا به سر برد و رساله ای به نام *تحول علم ما بعد الطبیعه در ایران* تالیف کرد. از ناموران غرب به آثار لاک، اگوست کنت، هگل، گوته، تولستوی وغیره، و از شرقیان به اشعار مولوی دلبستگی داشت. پس از باز گشتن به وطن، به بیدار کردن هموطنان خویش و متحد ساختن مسلمانان جهان همت گماشت و اندیشه های خود را در قالب شعر فارسی ریخت.» (مصاحب/ دایرة المعارف فارسی ذیل مدخل اقبال).

علامه محمد اقبال لاهوری در سال ۱۸۷۳ میلادی (۱۲۸۹ ه. ق) در میان خانواده ی متوسطی در شهر پر مشغله ی سیالکوت متولد گردید.

« نور محمد پدر اقبال که در موقع ولادت وی، در شهر سیالکوت مشغول امور بازرگانی بود، از جهت علاقه ی شدیدی که به امور روحانی داشت، مرد بسیار متدینی شناخته می شد. وقتی که اقبال به مرحله رشد رسید، او را برای آموختن قرآن به یکی از مساجد برد. اقبال در دوره تحصیل در دبستان، درخشندگی خاصی از خود نشان داد و بر اثر آن به دریافت جوایزی نائل گردید.» (سعیدی ۱۳۷۰: ص ۳۳).

اقبال از جهت این که دارای فکر موّلد و منتخبی بود در همان اوقاتی که سر گرم تحصیل دبستانی بود شروع به نوشتن اشعار نمود. «مولوی میرحسن دانشمندی بزرگ و

محقق بود و به شغل معلمی اشتغال داشت او که از دوستان پدر اقبال بود پس از مشاهده ی این خصوصیات در اقبال به وی توصیه کرد که بهتر است که به اردو بنویسد. اقبال پس از طی دوره دبستان، برای گذراندن دوره ی متوسطه وارد کالج «اسکاج میشن کالج» شد. در همین اوقات بود که مقداری از اشعارش را که اکثر آن غزل بود، برای تصحیح نزد شاعر معروف اردو متخلص به «داغ» می فرستاد.

داغ پس از چند مرحله تصحیح اشعار وی صریحاً □ نوشت که اشعار اقبال محتاج به رسیدگی نیست.» (احمدی ۱۳۴۹: ص ۳).

« اقبال به سال ۱۸۹۵ اولین امتحان دانشگاهی را داد سپس برای کسب تحصیلات عالی تری رهسپار لاهور شد. مقارن همین اوقات لاهور به سرعت توسعه یافت. زبان اردو جانشین زبان فارسی شده بود و برای ترویج زبان اردو چندین محفل تأسیس شده بود. (همان ص ۴).

«همان روزها در شهر لاهور انجمن ادبی تشکیل شده بود. اقبال منظومه معروف خودش، راجع به «هیمالیا» را در یکی از جلسات این انجمن قرائت کرد. این منظومه در یکی از جراید جدید انتشار اردو به نام «مخزن» در ماه آوریل ۱۹۰۱ منتشر گردید و همین امر موجب شد که اقبال در سراسر محافل کشور شناخته شود.» (سعیدی ۱۳۷۰: ص ۳۷).

« اقبال در شهر لاهور تحت نفوذ «سر توماس آرنولد» قرار گرفت و این تأثیر و نفوذ در روح اقبال عیناً مانند تأثیر و نفوذ مولوی میر حسین در شهر سیالکوت بود.» (همان ص ۳۸).

همانطور که مصاحبت مولوی میر حسین به اقبال بصیرتی عمیق داده و روحش را با مبانی نوع دوستی فرهنگ اسلام مربوط ساخته بود، مصاحبت سر توماس آرنولد، ذهن اقبال را به بهترین و شریفترین جنبه های فکر غربی، هدایت کرده و در عین حال، طریق جدید بحث و مطالعات دقیق و حساس را به او آموخت.

«اقبال به سال ۱۸۹۷ تحت تعلیم و ارشاد سر توماس آرنولد، به اخذ درجه ی فوق لیسانس در فلسفه نائل گردید.

اقبال در طول مدّتی که منتهی به این دوره می شد، از نفوذهای متنوعی برخوردار شد که مهمترین و موثرتر از همه تأثیرات اخلاقی پدر و مادرش بود. پدرش مردی عفیف وبا

تقوا و بسیار دانش دوست بود. اقبال غالباً در مجالسی که پدرش با دوستان دانشمند داشت ، شرکت می کرد. همین مباحثات بود که عشق تعلّم و تحقیق را در فکر کنجکاو او بر می انگیخت. مادرش نیز زنی مذهبی بود و تاثیر تربیت اخلاقی او در طرز رفتار فرزند جوانش را فقط از منظومه ای که هنگام وفات مادرش سروده ، می توان دریافت.» (همان صص ۳۸-۳۹).

مقام اقبال به عنوان یک شاعر معروف در شبه قاره هند و پاکستان کاملاً تثبیت شده بود و نیز در همین اوقات اولین کتابش را تألیف کرد و انتشار داد و اتفاقاً این اثر اولین کتابی بود که به زبان اردو در موضوع اقتصاد به چاپ رسید.

«اقبال به توصیه ی سر توماس آرنولد در سال ۱۹۰۵ برای کسب تحصیلات عالی تری عازم اروپا شد. اقبال در اروپا سه سال اقامت کرد و این مدّت در توسعه ی فکر او نقش بزرگی ایفا کرد.» (احمدی ۱۳۴۹:ص ۵).

«در دانشگاه کمبریج به عنوان محصلّ عالیقدر در رشته ی فلسفه پذیرفته شد. سپس برای اخذ درجه ی دکترا، رساله ای به نام «توسعه و تکامل ماوراء الطبیعه در ایران» تهیه کرد. بعداً طیّ مدّت کوتاهی زبان آلمانی را فرا گرفت و سپس دانشگاه مونیخ به مناسبت همان تألیف، درجه ی استادی در فلسفه را به وی اعطا کرد.» (همان ص ۶)

سرانجام «سرعبدالقادر» دوست اقبال و استادش «سرتوماس آرنولد» او را متقاعد ساختند که از زندگی فکری و علمی منصرف نشود.

«ضمن مدّتی که اقبال در انگلستان اقامت داشت، نظر وی درباره ی زندگی دچار تغییر گردید، به این بیان که ، از مشاهده ی ظهور حسّ ناسیونالیسم که علّت اصلی مهم ترین مشکلات اروپاست، به شدّت منضجر گردید.» (سعیدی ۱۳۷۰:ص ۴۱).

«اقبال پس از دریافت درجه ی استادی از دانشگاه کمبریج و همچنین از دانشگاه مونیخ، و دعوت شدن به خدمت قضایی، در سال ۱۹۰۸ به وطن خودش مراجعت نمود. پس از بازگشت به لاهور برای تدریس فلسفه و تعلیم ادبیات انگلیسی وارد دانشکده ی دولتی شد و ضمناً به وی اجازه داده شد که به شغل وکالت دادگستری مشغول شود، ولی پس از چندی از شغل استادی دانشگاه دست کشید و به همان کار وکالت پرداخت.» (همانص ۴۲).

مقام ادبی اقبال چه از لحاظ نظم و چه از لحاظ نثر در شمار بهترین آثار ادبی شناخته می شود ولی به طور قطع ارزش شخص اقبال منحصر به همین نیست.

اقبال در مسیر فکر انسانی سهم بزرگی دارد. این مرد متفکر وظیفه ای را که برای اصلاح یک جامعه ی عقب افتاده و مشرف به سقوطی که در سرایشی ضعف اخلاق، دست و پا می زد، بر عهده گرفته بود.

« اقبال در عین حال که مشغول سرودن اشعارش بود به سیاست نیز توجه داشت. به همین مناسبت در سال ۱۹۷۷ دوستان وی وادارش کردند تا عضویت مجلس قانون گذاری پنجاب را بپذیرد، بدین مناسبت به عضویت مجلس شورای ایالتی انتخاب شد و در همان سال در کمیسیون «سیمون» که به منظور طرح نقشه اصطلاحات سیاسی برای شبه جزیره ی هند و پاکستان تشکیل شده بود، سوگند وفاداری یاد نمود. برای چندین سال نیز ریاست حزب مسلم لیک پنجاب نیز بر عهده ی او بود.» (فریدنی ۱۳۷۰:ص ۴۱).

اقبال چندین سال رئیس دانشکده ی علوم شرقی و مدیر شعبه ی فلسفه بود و همچنین سال ها از نزدیک با کالج اسلامی لاهور ارتباط داشت.

«در سال ۱۹۳۳ دولت افغانستان اقبال را به سازمان دانشکده ی کابل دعوت کرد.» (همان ص ۴۵). چون دولت افغانستان از حمایت انگلیس خارج شده و تحصیل استقلال نموده بود، اقبال به ملت افغانستان علاقه ی شدیدی داشت و آزادی ملت مسلمان افغان را با نظر احترام می نگریست و این استقلال را برای آینده ی مسلمین هند به فال نیک گرفته و به طور خاصی چشم امید به این کشور اسلامی دوخته بود.

اقبال به جامعه ی ملیه ی دهلی نیز علاقه ی زیادی داشت و همیشه برای مساعدت و همکاری با مروّجین و مدیران این بنگاه علمی - اسلامی آماده بود.

بدین ترتیب، ملاحظه می شود که علاقه ی اقبال در تمام دوران زندگی به امور تعلیم و تعلم ادامه داشت و شرکت او در پیشرفت امور تحصیلی شبه قاره ی هند، اساسی مستمر بود. اما باید متذکر شد که خدمات او را باید بر اساس ایده های تربیتی که به وسیله منظومه هایی که در دسترس ما گذاشته به میزان سنجش در آورد.

«مرض کلیه ی اقبال در سال ۱۹۲۴ شدت کرد اما توسط حکیم عبدالوهاب انصاری بهبود یافت. در حدود سال ۱۹۳۴ مبتلا به سنگینی گوش گردید و از آن پس عوارض دیگری بر مزاجش مستولی گردید. در این سال به علت کسالت مزاج از وکالت دست کشید.» (سعیدی ۱۳۷۰: ص ۵۵).

اقبال در آخرین روزهای حیاتش با کلیه ی مسائل مهم روز در تماس بود. «کسالت مزاج اقبال در بیست و پنجم مارس ۱۹۳۸ شدت کرد و با وجود معالجات مداوم و مستمر اوایل روز بیست و یکم آوریل همان سال یعنی در ۶۴ سالگی رحلت کرد. جسدش در نزدیکی دروازه ی تاریخی مسجد پادشاهی لاهور با حضور هزاران نفر ماتم زاده، دفن شد.» (همان ص ۵۶).

زمینه ی فکری و جهان بینی اقبال

اقبال در شیوه ی تفکر دینی و عرفانی خودش اصولاً پیرو مولوی است. با توجه به اشعار و آثار اقبال دو سر چشمه ی مهم فکری اقبال یکی قرآن و دیگری آثار مولانا جلال الدین بلخی می باشد.

سید محمد برهانی نویسنده ی کتاب /حیای تفکر دینی نیز معتقد است: «اقبال راه خود را از قرآن و مولانا اخذ کرده و به عرفان مولوی عشق می ورزیده است.» (برهانی، ۱۳۸۲: ۲۴)

سید جمال الدین اسدآبادی که در جاویدنامه از او با عنوان «سید افغانی» نام برده می شود، از دیگر شخصیت های مؤثر در تفکر اقبال است. علامه اقبال در عدالت خواهی و بیداری مسلمین شخصیتی نزدیک به سید جمال داشت و همواره نقش سید را در بیداری مسلمانان می ستود.

آقای دکتر علی شریعتی درباره ی جهان بینی اقبال چنین نوشته است: «سه عنصر جهان بینی اقبال در دو عشق و عمل است و برای درک مستقیمی و درست جهان بینی اقبال که خود آن را بینایی آشناک خونین معنی یاب زیباشناس شکوهمند توانای حیدری تعبیر می کند باید با زبان اقبال آشنا گشت.» (شریعتی، ۱۳۵۷: ص ۱۸۰).

فلسفه‌ی سخت‌کوشی و خلاقیت

اقبال معتقد بود که مفهوم اصلی زندگی قدرت و نیرو است. بنابراین هر کس به همان اندازه از زندگی بهره‌مند می‌باشد که نیرو دارد، ناتوانی و ضعف راهزن قافله‌ی حیات است و باید تا جایی که امکان دارد از آن خودداری نمود.

علامه اقبال مردم زمانه‌ی خود را به حرکت و پویایی فرا می‌خواند. از نظر او علت اصلی نابسامانی اوضاع مسلمانان، ضعف آن‌ها و تسلیم در برابر استعمارگران است.

این همه خلاقیت و مشتاقی است زندگی هم فانی و هم باقی است
همچو ما گیرنده‌ی آفاق شو زنده‌ای؟ مشتاق شو، خلاق شو

(ص ۳۷۷)

روبھی بگذار و شیری پیشه گیر گرز مکر غربیان باشی خبیر
«شیر مولا جوید آزادی و مرگ» چیست روباهی؟ تلاش ساز و برگ

(ص ۳۱۶)

تپیدن و نرسیدن

در فلسفه‌ی اقبال لذت زندگی در تلاش دائم و نیاسودن است. از این رو او با اندیشه‌هایی از قبیل این که بهشت جای آرمیدن است یا وصال مقصود راه سالک است مخالفت کرده‌است البته به بیان این مخالفت‌ها در جای خود می‌پردازیم در این جا برای نمونه ابیاتی را می‌آوریم که مبین این دیدگاه اقبال است:

ما سراپا ذوق پروازیم و بس با مقامی در نمی‌سازیم و بس
بی پرو بالی پریدن کار ماست هر زمان دیدن، تپیدن کار ماست

(ص ۳۴۴)

آثار او

علامه محمد اقبال لاهوری در سه زبان اردو، فارسی و انگلیسی صاحب اثر است.

آثار او به زبان اردو شامل دو بخش نظم و نثر است:

آثار مشهور:

۱- علم الاقتصاد

« این نخستین اثر اقبال می‌باشد که بین سال‌های ۱۹۰۰ و ۱۹۰۵ یعنی قبل از اولین عزیمت او به اروپا نوشته شده و اولین کتابی است که به زبان اردو در موضوع اقتصاد به چاپ رسیده است.» (اکرم ۱۹۸۲: ص ۲۴)

۲- تاریخ هند

« این کتاب را برای دانشجویان و دانش‌آموزان دبیرستان‌ها به زبان اردو تألیف نمود و در سال‌های ۱۹۱۳-۱۴ م جزء کتب درسی مدارس پنجاب بوده است.» (مشایخ فریدنی، ۱۳۷۰: ص ۵۳).

آثار منظوم:

۱- بانگ درا

« اقبال نخستین مجموعه‌ی منظوم اردوی خود را که در ادبیات این زبان شاهکاری بی‌مانند است در سال ۱۹۲۴ به نام «بانگ درا» انتشار داد.» (همان ص ۳۳).

۲- بال جبرئیل

در بال جبرئیل شعر خالص فارسی کمتر دیده می‌شود. با این حال در آن هم مصراع‌های فارسی و تک‌بیت‌هایی وجود دارد. این منظومه در سال ۱۹۳۵ منتشر شده است. « در این کتاب برای نخستین بار، اقبال، رومی را به خوانندگان اردو زبان می‌شناسد در حالی که برای خوانندگان فارسی زبان اقبال شخصیت شناخته شده‌ای بود.» (اقبال، ۱۳۶۳: ص ۱۹۰)

۳- ضرب کلیم

« این مجموعه اختصاص به بیان عقاید و نظریات و مشرب روحانی و عقاید دینی و تربیتی مولانا اقبالا لاهوری دارد. در این کتاب مولانا چند شعر برای مهدی و مهدی برحق سروده و با توجه به کذب مدعای فرقه‌ی بهایی شعری هم زیر عنوان «محمد علی باب» سروده که اشاره به همان جلسه‌ی محاکمه‌ی علی‌باب در زمان ناصرالدین شاه است. در همین کتاب اقبال پیرامون صفات «مهدی برحق» و راهنمایی که بتواند مردم را هدایت کند اشاراتی می‌فرماید.» (حقیقت ۱۳۵۷: ص ۵۲).

آثار منظوم در زبان فارسی:

۱- اسرار خودی

اسرار خودی پایه و اساس پیام اقبال است. اقبال در وهله‌ی اوّل می‌خواهد افراد انسان را بیدار کرده و متوجه «خود» سازد. از همین جا نظریه‌ی خودی اقبال آغاز می‌شود. این مجموعه در سال ۱۹۱۴ منتشر شده‌است.

۲- رموز بیخودی

این مثنوی قسمت دوم اسرار خودی است.

«رموز بیخودی راجع به مسائلی است که مربوط به جامعه‌ی انسانیت و ذات اجتماعی است و به تعبیر دیگر درباره‌ی رابطه‌ی خود با محیط بحث می‌کند.» (سعیدی ۱۳۷۰:ص ۴۴)

۳- پیام مشرق

مندرجات این منظومه حاوی مجموعه اشعار متفرقی است که در جواب «دیوان گوته» شاعر معروف آلمانی سروده است. در قسمت دوم کتاب پیام مشرق چند غزل با نام «می باقی» آمده‌است. آخرین قسمت این کتاب «نقش فرنگ» نام دارد. این منظومه در سال ۱۹۲۲ منتشر شد.

۴- زبور عجم

این منظومه در سال ۱۹۲۷ چاپ شده‌است. زبور عجم در دو بخش و حاوی انواع مختلف شعر است و در آن غزل‌های ناب که همگی در شرح و تفسیر نظرات مولانا اقبال است بسیار است. «گلشن راز جدید» نام بخشی از زبور عجم است که در آن نه سوال مطرح می‌شود و پاسخ داده می‌شود. در همین کتاب است که مولانا رمز انا الحق را گشوده‌است. آخرین قسمت زبور عجم «بندگی نامه» نام دارد.

۵- مسافر

این کتاب یادگار سفر مولانای لاهور به افغانستان است. این کتاب معرف تأثرات او از این سفر است و عشق و علاقه‌ی قلبی او را به ملّ مسلمان خاصّه (ایران و افغان) به خوبی نشان می‌دهد.

۶- جاوید نامه

چهارمین کتاب اقبال «جاویدنامه» است که در سال ۱۹۳۲ منتشر شده است. جاویدنامه را با کمدی الهی دانته مقایسه کرده اند.

این کتاب حاوی دقیق‌ترین و لطیف‌ترین افکار عرفانی و نظریات سیاسی و اجتماعی اقبال است. جاویدنامه بهترین معرف وسعت نظر، ظرافت اندیشه و طبع لطیف و شعر بدیع اقبال است.

تعبیر و تفکرات و رؤیاهای روحانی اقبال در این منظومه عجیب بهترین معرف نبوغ و عظمت روح این متفکر بلند پایه مشرق است.

آقای دکتر سید محمد اکرم درباره‌ی انگیزه‌ی اقبال از سرودن جاویدنامه چنین نگاشته است: «اقبال از مدتی پیش در فکر آن بود که کتابی درباره‌ی اسرار و حقایق معراج محمدی بنویسد و می‌خواست آن را مانند «گلشن راز جدید» در روشنی افکار عصر نوین تألیف کند. در همان ایام راجع به «کمدی الهی» انتقادهای تازه و مهمی منتشر شد که در آنها ثابت شده بود که طرح نمایشنامه‌ی آسمانی «کمدی الهی» و بیشتر صحنه‌های آن مبتنی بر حقایقی است که در اسلام پیرامون معراج نبوی در احادیث و روایات ذکر شده و یا در آثار بعضی از متصوفین و دانشمندان معروف اسلامی مندرج است.» (عبدالحکیم ۱۳۷۰: ص ۳۵)

این کتاب از آسمانی دیگر است آنچه گفتم از جهانی دیگر است (ص ۲۷۶)

این منظومه یک نوع معراج نامه‌ی فکری اقبال و یکی از شاهکارهای اوست. موضوع این کتاب سیر خیالی در افلاک و سیارات، و سخن گفتن با روح مجسم در گذشتگان اعم از پیروان اهریمن و یزدان است. شاعر در این منظومه همراه رومی، مانند سفری که دانته شاعر معروف ایتالیایی به همراهی ورژیل راه آسمانی را پیش گرفته، به سفر روحانی پرداخته و ضمن ملاقات با شخصیت‌های تاریخی، مشغول بحث و گفتگو می‌شود. آن گاه آنها معانی و مضامین جاودانه‌ای را برای او بیان می‌کنند. در لابه‌لای بیانات مختلف، اقبال به توصیفات جالب فکر و مقام رومی نیز توجه نموده است. این منظومه با مناجات اقبال به درگاه خداوند و شکایت از تنهایی و بی‌محرمی آغاز می‌شود.

هر زمان گرم فغان مانند چنگ آدمی اندر جهان هفت رنگ
 ناله‌های دل‌نواز آموزدش آرزوی هم نفس می‌سوزدش
 هم نفس فرزند آدم را کجاست؟ زار نالیدم صدایی بر نخاست
 (ص ۲۷۳)

سپس اقبال از پروردگار درخواست می‌نماید تا بر اسراری واقف شود که ادراک عقلی از درک آن عاجز است.

ره به جذب اندرونی ده مرا عقل دادی هم جنوی ده مرا
 (ص ۲۷۵)

بعد از مناجات، بخشی با نام تمهید آسمانی است که مضمون آن طعنه‌ی آسمان بر زمین است. آسمان بر زمین طعنه می‌زند که تو خاکی و بی‌آفتاب. زمین از درد بی‌نوری می‌نالند و ندا می‌رسد که اگر فلک نورانی است نورش از جسم است ولی از خاک تو، نورجان پدید می‌آید و موجوداتی که عقل و دلشان بر کائنات سروری دارد. بعد اقبال از شامگاهی که در کنار دریا به تفکر فرو رفته و با دل خود گفتگو داشته و این غزل زیبای مولوی راز مزه می‌کرده است سخن می‌گوید:

بنمای رخ که باغ و گلستانم آرزوست بگشای لب که قند فراوانم آرزوست
 (مولوی بلخی ۱۳۶۳:ص ۱۹۱)

اندک‌اندک شب فرا می‌رسد و روح جلال‌الدین محمد مولوی از پس کوهی چون خورشید نمایان می‌شود و اقبال از او سؤالاتی می‌پرسد.

آن‌گاه به نظر اقبال چنین می‌رسد که زروان که روح زمان و مکان و مسلط بر همه‌ی جهان است به شکل فرشته‌ای فرود می‌آید و او را از خود بی‌خود می‌کند. تا آنجا که نغمه‌ی انجم به گوشش می‌رسد و به سیر در سماوات و سیارات می‌پردازد.

سفر آسمانی اقبال از فلک قمر به راهنمایی مولوی آغاز می‌شود و در آنجا پس از گذشتن از کوه‌ها به یکی از غارهای ماه به دیدن «جهان دوست» عارف هندی می‌روند، مولوی به دستور آن عارف همسفرش یعنی اقبال را معرفی می‌کند و از آرزوهای او برای